

# شما هم به روباه کمک می کنید؟

O خدیجه حدادیان



عنوان کتاب: ماه بود و روباه  
نویسنده و تصویرگر: آناهیتا تیموریان  
ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان  
نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۰  
شمارگان: ۳۰۰۰۰ نسخه  
تعداد صفحات: ۲۸ صفحه  
بها: ۲۰۰ تومان

شما بزرگ‌ترهای عزیز، نه تنها حق ندارید عشق را از متن زندگی کودک و کتابش حذف کنید، بلکه می‌توانید به او نشان بدهید چگونه یک عاشق را خانه خراب کرده و در عین حال، انجام خوشی داشته است. کتاب «ماه بود و روباه» را بردارید. به تصویر روی جلد آن نگاه کنید. تصویر روباهی لاغر و کمائی را می‌بینید که مثل ماه شب اول است. داستان بر اساس یک اصل علمی استوار است و برای همین، منطق تخیل باورکردنی است. البته نویسنده - تصویرگر نمی‌خواهد بچه‌ها را با یک موضوع علمی آشنا کند، بلکه آشنایی زیبایی شناختی مورد نظر است. کتاب با درونمایه‌ای عاشقانه و نثری ادبی و نیز بهره‌بری از یک اصل علمی، به لحاظ طبقه‌بندی موضوعی دیوبی، در ردیف فلسفی جای گرفته است. دیدگاه فلسفی فقط با متن ایجاد نشده است و تصویر نیز همپای متن، روحیه پرسشگری مخاطب را تقویت می‌کند.

داستان در اولین شب ماه قمری آغاز می‌شود؛ زمانی که ماه لاغر و کمائی، مثل روباه است. در حالی که همه خوابیده‌اند، نگاه روباه رو به آسمان است. نیازهای روباه، «فراتنی» و آسمانی است. او ماه را به خانه می‌آورد، به خانه‌ای که در و دیوارش را با عکس ماه تزئین کرده است. او درباره‌ی عشق خود فکر کرده است و آمادگی کاملی برای پذیرش آن دارد. روباه به فکر غذا برای ماه می‌افتد. بعد یاشد می‌افتد که ماه غذا نمی‌خورد... روباه شناخت داشته، اما آن را از یاد برده است. این فراموشی، یادآور دیدگاهی افلاتونی است که «ما بر همه چیز احاطه داشته‌ایم و جسم چون حجابی روی آن آگاهی هاست.» این عشق به دلیل فراتنی بودن، بهانه‌ای برای یادآوری آگاهی‌های روباه است.

اما یکی از شاهکارهای تصویرگری کتاب، مربوط به صفحه‌ای است که روباه به علفزار می‌رود تا برای ماه غذایی دست و پا کند. در این دو صفحه، به دلیل حضور ماه، نورها از پایین و نه از بالا به فضا می‌تابد. روباه در گوشه‌ای از صفحه، دروازه ورود ماه به تصویر است. لابه‌لای علف‌ها تصویر خرگوش‌هایی سفید را می‌بینیم.

به نظر می‌رسد نگاه روباه به سویی دیگر است. می‌توان این گونه برداشت کرد که روباه بی‌توجه به نگاه اطرافیان، در مقام یک عاشق، بار رسوایی خود را نیز به دوش می‌کشد. البته تعبیر دیگری هم می‌توان کرد؛ خرگوش‌ها نگرانند: به سبب ترس از شکار شدن... ولی گریزی نیست. روباه اگر چه یک عشق آسمانی دارد، برآوردن نیازهای معشوق، او را به راه شکار کشانده است. نویسنده

شما بزرگ‌ترهای عزیز، نه تنها حق ندارید عشق را از متن زندگی کودک و کتابش حذف کنید، بلکه می‌توانید به او نشان بدهید چگونه یک عاشق را خانه خراب کرده و در عین حال، انجام خوشی داشته است. کتاب «ماه بود و روباه» را بردارید. به تصویر روی جلد آن نگاه کنید. تصویر روباهی لاغر و کمائی را می‌بینید که مثل ماه شب اول است. داستان بر اساس یک اصل علمی استوار است و برای همین، منطق تخیل باورکردنی است. البته نویسنده - تصویرگر نمی‌خواهد بچه‌ها را با یک موضوع علمی آشنا کند، بلکه آشنایی زیبایی شناختی مورد نظر است. کتاب با درونمایه‌ای عاشقانه و نثری ادبی و نیز بهره‌بری از یک اصل علمی، به لحاظ طبقه‌بندی موضوعی دیوبی، در ردیف فلسفی جای گرفته است. دیدگاه فلسفی فقط با متن ایجاد نشده است و تصویر نیز همپای متن، روحیه پرسشگری مخاطب را تقویت می‌کند.

داستان در اولین شب ماه قمری آغاز می‌شود؛ زمانی که ماه لاغر و کمائی، مثل روباه است. در حالی که همه خوابیده‌اند، نگاه روباه رو به آسمان است. نیازهای روباه، «فراتنی» و آسمانی است. او ماه را به خانه می‌آورد، به خانه‌ای که در و دیوارش را با عکس ماه تزئین کرده است. او درباره‌ی عشق خود فکر کرده است و آمادگی کاملی برای پذیرش آن دارد. روباه به فکر غذا برای ماه می‌افتد. بعد یاشد می‌افتد که ماه غذا نمی‌خورد... روباه شناخت داشته، اما آن را از یاد برده است. این فراموشی، یادآور دیدگاهی افلاتونی است که «ما بر همه چیز احاطه داشته‌ایم و جسم چون حجابی روی آن آگاهی هاست.» این عشق به دلیل فراتنی بودن، بهانه‌ای برای یادآوری آگاهی‌های روباه است.

اما یکی از شاهکارهای تصویرگری کتاب، مربوط به صفحه‌ای است که روباه به علفزار می‌رود تا برای ماه غذایی دست و پا کند. در این دو صفحه، به دلیل حضور ماه، نورها از پایین و نه از بالا به فضا می‌تابد. روباه در گوشه‌ای از صفحه، دروازه ورود ماه به تصویر است. لابه‌لای علف‌ها تصویر خرگوش‌هایی سفید را می‌بینیم.

به نظر می‌رسد نگاه روباه به سویی دیگر است. می‌توان این گونه برداشت کرد که روباه بی‌توجه به نگاه اطرافیان، در مقام یک عاشق، بار رسوایی خود را نیز به دوش می‌کشد. البته تعبیر دیگری هم می‌توان کرد؛ خرگوش‌ها نگرانند: به سبب ترس از شکار شدن... ولی گریزی نیست. روباه اگر چه یک عشق آسمانی دارد، برآوردن نیازهای معشوق، او را به راه شکار کشانده است. نویسنده



- تصویرگر، با هنرمندی تمام، هیچ اشاره‌ای در متن به این قضیه نمی‌کند. او نمی‌خواهد خوی طبیعی شکارگری روباه برای مخاطب برجسته شود. در تصاویر بعدی ما فقط غذای آماده شده را می‌بینیم. در واقع، متن خاموش شده است و تصویرها به سخن درآمده‌اند.

کار بعدی روباه برای ماه، کشیدن یک نقاشی است؛ دقیقاً مانند انسان‌های اولیه که اولین آثار آن‌ها بعد از شکار، مربوط به نقاشی است. بعد هم روباه برای ماه آواز می‌خواند.

حالا چهارده شب گذشته و ماه به کمال رسیده است. البته کامل شدن قرص ماه، به شکستن تخت روباه و خراب شدن لانه و خانه او منجر می‌شود. ماه با این تغییر فرم، ما را به یاد اصل مهم داستان نویسی، یعنی شروع، اوج و فرود می‌اندازد. زمانی که ماه در اوج کمال است، روباه می‌فهمد که چطور او را خوشحال کند. نتیجه‌گیری داستان در اوج داستان است. روباه باید صبر کند باز ماه کوچک‌تر شود تا دوباره او را به آسمان برگرداند. چرا؟ چرا باید صبر کند...؟ این جاست که نویسنده، باز مخاطب را به مشارکت در تکمیل اثر می‌خواند. آیا روباه تحمل حمل ماه را به دلیل بزرگ بودنش ندارد؟ آیا نمی‌خواهد ماه را در اوج کمال از خود جدا کند...؟ آیا...؟

خوش آمدید. شما هم وارد اثر شده‌اید. بد نیست از نویسنده برای این دعوت تشکر کنیم. مکان و زمان از ابزارهای کلیدی متن است. داستان باید در اول یک ماه قمری شروع و در پایان ماه هم تمام شود. گفت و گو و توصیف که دو پایه اساسی ساختار هر متن است، با هنرمندی به کار گرفته شده. در داستان فقط روباه قادر به حرف زدن است، اما کسی نیست که روباه با او حرف

**در داستان، فقط روباه قادر به حرف زدن است،  
اما کسی نیست که روباه با او حرف بزند.  
حتی معشوق عزیز هم قادر به حرف زدن نیست.  
کار او فقط تابیدن است. پس نویسنده روباه را  
به گفت و گو با خود و ا می‌دارد**

**روباه اگر چه یک عشق آسمانی دارد،  
برآوردن نیازهای معشوق، او را به راه شکار  
کشانده است. نویسنده -تصویرگر، با هنرمندی تمام،  
هیچ اشاره‌ای در متن به این قضیه نمی‌کند.  
او نمی‌خواهد خوی طبیعی شکارگری روباه  
برای مخاطب برجسته شود**

بزند. حتی معشوق عزیز هم قادر به حرف زدن نیست. کار او فقط تابیدن است. پس نویسنده روباه را به گفت و گو با خود و ا می‌دارد. و ما با تک‌گویی درونی او مواجهیم. داستان در عین آرامش در متن و تصویر، ضرباهنگی تند دارد و مخاطب را خسته نمی‌کند.

گذر زمان، علت دگرگونی شخصیت‌ها و تغییر کنش‌های آن‌هاست. نویسنده با انتخاب روباه به عنوان عاشق، به شکل جدیدی از محتوا و شکل دست پیدا کرده که از کهن الگوهای اساطیری فاصله گرفته است. بچه‌هایی که کتاب را خوانده بودند (دریکی از مراکز کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان)، به خوبی با آن رابطه برقرار کردند و کشف لایه‌های پنهان اثر برای‌شان جذاب بود. آنان از ماه پرسیدند:

- چرا ستاره‌ها را که مثل بچه‌هایت در آسمان بود، رها کردی و با روباه به زمین آمدی؟
- مگر غذای تو چه بود؟
- آیا تو باران می‌خوری؟
- آیا تو با روباه ازدواج کردی؟
- آیا تو برای روباه نامه نوشتی؟
- و از روباه پرسیدند:
- چرا ماه را به دندان گرفتی؟ فکر نکردی احساس درد می‌کند؟
- چرا او را به آسمان برگرداندی؟
- فکر می‌کنی هر چه را که دوست داری، باید پیش خودت نگهداری؟
- و بعد به این نتیجه رسیدند که قضیه ماه هم مثل قضیه بچه‌هاست. بچه‌هایی که کم‌کم بزرگ و سرانجام از پدر و مادر خود جدا می‌شوند.

